

The Most Significant Epistemological Characteristics of Cyberspace

Mahdi Abbaszadeh*

Zeynab Shokri**

Abstract

Introduction: The cyberspace is a novel arena and lifeworld developed and expanded by the modern human, following the progress in computer sciences and information technology during the previous few decades. In parallel with the increasing openness and development of this new arena, communication beyond the boundaries of place and time was made possible both between people and objects. Moreover, the ontological nature of information underwent a change, whereby information was separated from matter and was simulated into “bits”. This in turn drastically revolutionized the human epistemology and understanding of everything. For this reason, the problem of the present research is to describe the most significant epistemological characteristics of the present cyber space, to show the most important epistemological transitions resulted from the openness of this space and to consider and analyze these transitions.

Methodology: The present research uses an analytic-rational method to describe the epistemological characteristics of the cyberspace, and to criticize the epistemic transition resulted from development of this space.

Findings: Cyberspace, a perpetually evolving domain, has just been assumed a world and lifeworld of the modern human, as well as a novel manifestation and flow of Being. It is firmly grounded in the material and physical realm, yet it transcends the realm of matter itself. Moreover, in the wake of technological progress, the clear line of demarcation between the analog and digital realms has been progressively disappearing.

*Associate Professor at “The Epistemology and Cognitive Sciences Department” in Research Institute for Islamic Culture and Thought.

E-mail: dr.abbaszadeh@iict.ac.ir

**Ph.D Student of Institute for Humanities and Cultural Studies (Corresponding author).

E-mail: zshokri724@gmail.com

Received date: 2023.03.25

Accepted date: 2023.06.24

Consequently, the identity of the contemporary human, along with his/her mind and epistemic apparatus, have undergone alterations by virtue of his/her being within a distinct world that has become the substrate and bedrock of his/her present consciousness. One could assert that the openness and development of cyberspace have fundamentally impacted the manner in which learning, memory, knowledge acquisition, and even the nature of human perceptual faculties occur, engendering momentous transformations within this domain. Thus, contemplation and discernment regarding the epistemological transitions that have ensued from the advent of this space are entirely necessary and inescapable.

Conclusion: One of the most significant epistemological characteristics of cyberspace, which has resulted in a profound metamorphosis in the processes of learning, memory, knowledge acquisition, and even the nature of human perceptual faculties, can be identified as follows: a transformation in the mechanisms of information categorization; a shift from reading textual material to browsing through visual displays; a substitution of mere information for genuine knowledge; a modification in the criteria for the truth of beliefs; an alteration in the pattern of justification of beliefs; a blurring of the distinction between the real and the virtual; an expansion of knowledge acquisition driven by society-based; and a fundamental shift in the epistemic responsibilities borne by individuals. The epistemological shifts and transformations occurring within the realm of cyberspace encompass both positive and negative dimensions. On the positive side, these changes encompass the expansive reach of cyberspace audiences, encompassing diverse demographics. Additionally, the ease and rapidity with which information is disseminated to cyberspace audiences, as well as their relatively straightforward access to a wealth of information within this digital realm, are noteworthy. These aspects are regarded as constructive elements of the aforementioned changes and transformations. However, the advent of epistemic relativism, stemming from the substitution of information for genuine knowledge, the alteration in the patterns governing the truth and justification of beliefs, and the absence of definitive criteria for discerning truth from error, all contribute to the negative aspects of these cognitive changes. The diminishing potency of human reasoning and memory, resulting from the unregulated and rule-avoidant nature of cyberspace, coupled with the challenges faced by the human epistemic apparatus that may imperil its inherent well-being, constitute the most salient epistemological predicaments associated with cyberspace domain.

keywords:Epistemology,Knowledge,Cyberspace,Internet, Information.



مهم‌ترین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر

مهدی عباس‌زاده*

زینب شکری**

چکیده

فضای سایبر عرصه و زیست‌جهان نویی است که در پی بروز انقلاب‌های علمی چند دهه اخیر و پیشرفت بشر در علوم رایانه و فناوری اطلاعات به دست انسان مدرن گشوده شده است. به موازات انفتاح و بسط فزاینده این ساحت جدید، فراهم‌شدن امکان تعامل فرامکانی و فرازمانی افراد با یکدیگر و با اشیا و نیز بروز تغییر هستی‌شناختی (تغییر در نحوه وجود) اطلاعات یعنی گسست اطلاعات از ماده (حروف روی کاغذ) و شبیه‌سازی آن در ماده «بیت‌ها» (دیجیتالی‌شدن اطلاعات)، در عرصه معرفت‌شناسی بشر و درک او از چیزها نیز دگرگونی شگرفی پدید آمد؛ به گونه‌ای که می‌توان تغییر در ابزار طبقه‌بندی اطلاعات، مرور صفحه نمایش به جای خواندن مطلب، نشستن اطلاعات به جای معرفت، تغییر در معیار صدق باورها، تغییر در الگوی توجیه باورها، فقدان ملاک تمییز میان حقیقت و مجاز، گسترش معرفت اجتماعی‌محور و تحول در مسئولیت معرفتی را در زمره مهم‌ترین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر کنونی - چونان یکی از اصلی‌ترین منابع معرفت بشر در دوره حاضر - دانست. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-عقلی در صدد تبیین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر و نقد تطورات معرفت‌شناختی حاصل از گشودگی و گسترش این فضا است.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی، معرفت، فضای سایبر، اینترنت، اطلاعات.

* دانشیار گروه معرفت‌شناسی و علوم شناختی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

mehr_1777@yahoo.com

** دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

zshokri724@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

مقدمه

معرفت‌شناسی (Epistemology) یکی از محورهای مهم فلسفی است که شمار بسیاری از اندیشمندان برجسته از شرق و غرب عالم، در طول تاریخ فکری بشر، همواره به آن التفات داشته و دیدگاه‌های قابل توجهی را در این عرصه مطرح کرده‌اند. گسترش فزاینده فضای سایبر (Cyberspace) - که از آن مسامحتاً با عنوان فضای مجازی یاد می‌شود- در پرتو رشد و پیشرفت فناوری و لذا دیجیتالی شدن اطلاعات، به دست انسان مدرن اتفاق افتاد. این فضا به مثابه عرصه، عالم و زیست‌جهان انسان امروزی و نحوه جدیدی از ظهور و سریان وجود است که در جهان مادی و فیزیکی بنیاد دارد، اما خود از سنخ ماده نیست. به علاوه در پرتو رشد فناوری، مرزهای میان دو جهان آنالوگ (Analog) و دیجیتال (Digital)* به نحو روزافزونی در حال محو شدن است؛ لذا هویت انسان معاصر و نیز ذهن و دستگاه معرفتی او به سبب زیستن در جهانی متفاوت که زمینه، بنیاد و اساس آگاهی کنونی او شده است، دست‌خوش تغییراتی گردیده است. به دیگر سخن در سایه ظهور فضای سایبر و پیشرفت فناوری‌های مدرن اطلاعاتی و ارتباطی که منجر به رهایی نسبی انسان از قید و بند «زمان خطی» و «مکان فیزیکی» شده و امکان حضور و برقراری ارتباط، فارغ از حدود و ثغور زمانی-جغرافیایی و نیز دسترسی سریع و آسان به حجم انبوهی از اطلاعات را برای او فراهم کرده است، معرفت بشر تا حدی ماهیت و سیمایی تازه به خود گرفته و ساختار ذهن و کارکرد قوای شناختی انسان با تغییراتی مواجه شده است.

بنا بر مطالب فوق تأمل فلسفی ژرف با رویکرد معرفت‌شناختی در فضای سایبر - که به منزله یکی از راه‌های اساسی ارتباط و نسبت انسان با این جهان بوده- امری مهم

* البته جهان آنالوگ را نباید همواره به مثابه جهان مقابل فضای سایبر در نظر گرفت.

و اجتناب‌ناپذیر است؛ چه این فضا واجد احکام و مؤلفه‌های هستی‌شناختی مختص به خود است؛ لذا با ورود انسان به این عرصه و حضور او در این فضا، ذهن انسان و دستگاه معرفتی و شناختی (Congitive) او که با مؤلفه‌ها و قواعد خاص دنیای فیزیکی خو گرفته بود نیز دست‌خوش تغییراتی شده است؛ در نتیجه امروزه فضای سایبر - به مثابه یکی از منابع معرفت بشر کنونی - بر معرفت آدمی تأثیر بنیادین گذاشته است.

مسئله پژوهش حاضر تبیین مهم‌ترین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر کنونی، نمایاندن اهم تطورات معرفت‌شناختی برآمده از گشودگی این فضا و بررسی و تحلیل این تطورات است. با این حال توجه داریم که فضای سایبر به شدت و با سرعتی شگرف در حال شدن و تغییر است و لذا نمی‌توان در مورد بسیاری از ویژگی‌های معرفت‌شناختی آن با قطعیت سخن گفت.

تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، در موضوع پژوهش حاضر در داخل کشور، مقاله مستقلی به رشته تحریر درنیامده است؛ با این همه، پژوهش‌های مرتبطی در قالب کتاب مانند تحول معرفت‌شناختی فضای مجازی نوشته عبدالله صلواتی و الهیات سایبر به قلم علیرضا قانینی‌نیا در سال‌های اخیر نگارش و انتشار یافته‌اند که در نوشتار حاضر تا حد لزوم به این دو کتاب ارجاع و استناد شده است. به علاوه از میان متفکران معاصر خارجی نیز مایکل پاتریک لینچ در اینترنت ما: اطلاعات زیاد و فهم کم در عصر کلان‌داده و نیز نیکلاس کار در اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟ و همچنین کیه‌رون اهارا در افلاطون و اینترنت هر یک به‌نوعی به معضلات معرفتی و شناختی برآمده از حضور انسان در فضای سایبر اشاره کرده‌اند. افزون بر موارد یادشده، مرتبط با موضوع کنونی، دو مقاله «فلسفه اطلاعات چیست؟» و «دو رویکرد به فلسفه اطلاعات» توسط لوجیانو فلوریدی به رشته تحریر درآمده‌اند. این موارد نیز جملگی در نوشتار حاضر مورد توجه

واقع شده‌اند. با این همه، نظر به نبودن موضوع پژوهش حاضر، نگارندگان به گونه‌ای متفاوت از آثار یادشده به دسته‌بندی و تبیین اهم مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر پرداخته و دیدگاه‌های خاص خود را نیز مطرح نموده‌اند؛ از این رو پژوهش حاضر واجد سطحی از نوآوری به نظر می‌رسد.

الف) مهم‌ترین مختصات و تطورات معرفت‌شناختی فضای سایبر

امروزه می‌توان ادعا کرد که انفتاح و بسط فضای سایبر به مثابه زیست‌جهان انسان کنونی تأثیراتی بنیادین بر نحوه یادگیری، حافظه، کسب معرفت و حتی ماهیت قوای ادراکی انسان به جای گذاشته و سبب تحولاتی شگرف را در این عرصه شده است؛ چندان‌که تأمل و دقت نظر در تطورات معرفت‌شناختی که به دنبال گشودگی این فضا رخ داده، امری کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

اساساً ابزارهای نوین مرتبط با فضای سایبر را نباید به مثابه ابزارهای ارتباطی محض دید. جورج میرسون تصریح می‌کند ابزار ارتباطی نویی چون تلفن همراه صرفاً وسیله‌ای جهت برقراری ارتباط و انتقال پیام نیست؛ بلکه خود بخشی از یک نظام باور بوده و شیوه نویی از جهان‌بینی را رقم زده است (Myerson, 2001, p.9).

به همین جهت در ادامه نوشتار حاضر، مهم‌ترین مختصات و تطورات معرفت‌شناختی فضای سایبر در زمان ما بررسی و تحلیل خواهند شد.

۱. تغییر در ابزار طبقه‌بندی اطلاعات

ظهور جهان اطلاعات محور سایبر و گشوده‌شدن دریای وسیعی از اطلاعات در برابر کاربران این عرصه، مستلزم طبقه‌بندی اطلاعات با ابزاری نو با عنوان «آبرپیوند» یا هایپرلینک (Hyperlink) است؛ همچنین «آبرمتن» یا هایپر تکست (Hypertext) متنی است که در صفحه نمایش‌گر نمایش داده می‌شود و برای خواننده توانایی ارجاع سریع

به متون یا داده‌های دیگر را به وسیله هایپرلینک تدارک می‌کند (خندان، ۱۳۸۳، ب، ص ۳۰)؛ به عبارت روشن‌تر هایپر تکست متنی است شامل لینک‌های فعال یا همان هایپرلینک و این لینک‌ها در ارتباط با متون دیگر قرار می‌گیرند (عاملی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷). هایپرلینک در غایت تناسب با تفکر شبکه‌ای و معرفت اطلاعات محور همچون خصیصه ذاتی و منطق حاکم بر این فضا بوده که امکان جست‌وجو، حرکت و لذا کشف حقیقت از میان انبوه اطلاعات وب را فراهم آورده است؛ چه فضای سایر، محیطی شبکه‌ای، با پیوندها یا لینک‌هایی فراوان و متداخل یعنی محیطی با پنجره‌های باز و بی‌نهایت است. چنین وضعیتی متن را از اصالت انداخته، وضعیت بینامتنی را به گونه‌ای تام محقق می‌کند (همان، ص ۱۴۸).

هایپرلینک همچون طبیعی‌ترین - و نه سودمندترین - ابزار طبقه‌بندی و سازمان‌دهی اطلاعات در فضای سایر که در تقابل با ابزارهای سنتی و قدیمی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی اطلاعات است، منجر به بروز برخی تحولات معرفت‌شناختی در این عرصه نوظهور شده است؛ چه طبقه‌بندی اطلاعات با تکیه بر این ابزار، گاه مستلزم فهم اطلاعات و وجود ارتباط معنادار میان داده‌ها نبوده، بر خلاف ابزارهای سنتی طبقه‌بندی اطلاعات، چندان اتکایی به تجربه عینی از جهان خارج ندارد. درحقیقت در پرتو مقایسه ابزارهای سنتی و نوین سازمان‌دهی اطلاعات روشن می‌شود که امروزه با ظهور فضای سایر، ساختار اطلاعات از ساختار «معناشناختی» به ساختار «صوری-نحوی» و تا حدی فارغ از معنای مرسوم، تغییر ماهیت داده است؛ به علاوه در فضای سایر تا حدی دسته‌بندی و تلازم تام منطقی میان اطلاعات وجود ندارد، بلکه گاه مطالب در سطحی یکسان و بدون تقدم و تأخر دقیق به چیزهای دیگر لینک می‌شود و این درحالی است که در قلمرو سنتی سازمان‌دهی اطلاعات که متناسب با سیر تفکر «خطی» بوده و از

زمان ارسطو رواج داشته است، اطلاعات در سلسله‌مراتب دسته‌های گسترده‌ای که هر یک شامل دسته‌های محدودتری هستند، سازمان‌دهی شده، ارتباط معناداری میان یک دسته یا طبقه با اعضای آن وجود دارد. در واقع در هایپرلینک صرفاً ارتباط همه اجزای اطلاعاتی همچون شبکه‌ای درهم‌تنیده مطرح است و در این راستا، کاربر تشویق می‌شود شبکه گسترده‌ای از اطلاعات را مشاهده کند (دریفوس، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

بروز اختلال در درک و فهم اطلاعات و نیز عملکرد حافظه، تمرکززدایی و درهم‌شکستن نسبی ترتیب و نظم تفکر خطی از جمله تأثیرات هایپر تکست بر سبک مطالعه انسان و به تبع بر معرفت و قوای شناختی اوست. وجود لینک‌های متعدد در وب، فارغ از ارجاع کاربر به اطلاعات مرتبط، از توجه پایدار او به متن جلوگیری کرده و موجب غوطه‌وری او در جریان پیوسته اطلاعات شده و با وارد آوردن فشار بیش از اندازه به ذهن کاربر، گاه توانایی فهم و درک از متن را مختل می‌کند؛ چه کاربر در مواجهه با لینک‌های مختلف در وب، برای یافتن اطلاعات مرتبط، ناگزیر از گزینش و رمزگشایی از هایپرلینک‌ها و لذا فراروی از عملیات خواندن صرف است (کار، ۱۳۹۹، ص ۱۹۸).

همچنین برخی پژوهش‌ها حاکی از تأثیر متقابل تعداد لینک‌ها بر انحراف توجه یا بارزدن بیش از حد ذهنی بوده و بر وجود ارتباط و پیوند وثیق میان درک عمیق کاربر و تعداد لینک‌های موجود در متن صحه می‌گذارند؛ زیرا خواندن و درک عمیق مطلب، مستلزم ایجاد ارتباط خلاقانه میان مفاهیم، استنباط کردن و... است؛ به همین سبب بروز اختلال در توجه یا بارزدن بیش از حد اطلاعات، با فعالیت‌های ذهنی چون مطالعه و درک مطلب تداخل پیدا می‌کنند (همان، ص ۲۲۰). به علاوه آزمایش‌های دیگری از تأثیر مخرب هایپر تکست بر توان یادآوری و لذا بروز اختلال در حافظه کاربران حکایت می‌کنند: «خوانندگان هایپر تکست اغلب در به‌خاطر آوردن اینکه چه چیزی را خوانده و

چه چیزی را نخوانده‌اند، دچار مشکل می‌شوند» (همان، ص ۱۹۸-۲۰۱).

۲. مرور صفحه نمایش به جای خواندن مطلب

تحول در شیوه مطالعه از دیگر تأثیرات معرفتی حاصل از گشودگی و گسترش فضای سایبر و زیستن در جهان اطلاعات محور است؛ به دیگر سخن با ظهور فضای سایبر و انتقال واژه‌ها از خمیر کاغذ به رایانه‌ها، کنش مرور سریع که متناسب با مؤلفه‌های خاص فضای سایبر (دیجیتالی بودن، بهره‌مندی از حافظه یا ذخیره‌سازی مجازی، تعاملی بودن، چندرسانه‌ای بودن، سیال بودن، فرامتنی و جهانی بودن، انعطاف‌پذیری زمانی و...) است، به جای عمل مطالعه عمیق و کامل متون چاپی مطرح شده و منجر به بروز تحولاتی در شیوه تفکر و عادات ذهنی انسان گردیده است (گاردنر، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵). در واقع، «الگوی جدیدی از مطالعه در حال شکل‌گیری است که خاص صفحه نمایش است و ویژگی‌های بارز آن اینترنت‌گردی و مرور اجمالی، یافتن کلیدواژه‌ها، خواندن یک‌باره و مطالعه غیر خطی است» (کار، ۱۳۹۹، ص ۲۱۴). به موازات ظهور و بسط فضای سایبر و اینترنت که اساساً واجد هویتی چندرسانه‌ای است، بشر، امروزه به دنبال کسب حقایق ثابت و جاودان از میان صفحه‌های چاپی کتاب‌ها نیست، بلکه به دنبال کشف حقایق از میان صفحات بی‌شمار وب یا اینترنت است که جریان پیوسته‌ای از تغییر و ویرایش‌هاست (گاردنر، ۱۴۰۰، ص ۱۱۸)؛ زیرا «کاغذ، عامل ثبات و الکترون‌ها، عامل تغییرپذیری‌اند» (کلی، ۱۴۰۰، ص ۹۵). در نتیجه نظر به حجم انبوه اطلاعات، کاربران برای وصول به غایت و مطلوب خود (کسب اطلاعات مرتبط) ناگزیر تنها به مرور سریع صفحات وب - نه مطالعه عمیق - می‌پردازند. به علاوه در سایه طرح این کنش جدید (مرور صفحه نمایش)، خواندن به کاری ورزشی بدل می‌شود؛ چه صفحات لمسی نمایش، با بدن کاربران تعامل داشته، به نوازش پیوسته انگشت کاربران پاسخ

می‌دهند؛ حتی برخی از جدیدترین صفحات نمایش قادر به دنبال کردن جهت نگاه کاربران نیز بوده و می‌دانند که کاربران به چه چیز، برای چه مدتی توجه و التفات داشته‌اند؛ این در حالی است که به هنگام مطالعه نسخه‌های فیزیکی کتاب‌ها، ورق‌زدن یا تازدن صفحات، تنها کنش فیزیکی خوانندگان به شمار می‌رفت (همان، ص ۱۱۹). همچنین نظر به ماهیت و هویت چندرسانه‌ای وب - همچون بستر نوین کسب دانش - و درآمیختن واژه‌ها و متون با تصاویر متحرک، کنش مرور صفحات وب، بسیار بصری شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان به جای مرور صفحه نمایش از عنوان «کتابی که تماشا می‌کنیم» یا «تلویزیونی که می‌خوانیم»، برای اشاره به این نحوه نوین خواندن و مطالعه که خاص فضای سایبر است، استفاده کرد (همان، ص ۱۰۵). بسط این شیوه مطالعه، منجر به تقویت سنخ خاصی از تفکر در کاربران یعنی «تفکر کاربردی» شده (همان، ص ۱۲۰) که مهارت‌ها و کارکردهای ذهنی خاصی همچون هماهنگی دست و چشم، پاسخ رفلکسی و پردازش نشانه‌های بصری را بهبود می‌بخشد (کار، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵)؛ اما در مقابل جست‌وجو در اینترنت، مرور سریع و نه مطالعه عمیق و درک کامل منابع و متون آنلاین، گاه تضعیف تفکر انتقادی (Critical thinking) و تقطیع تفکر انسان را به دنبال داشته (همان، ص ۲۱۰) و حتی منجر به سطحی شدن مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک شده است؛ زیرا کاربران با تکیه بر الگویی متفاوت از شیوه تفکر خطی، تنها به دنبال جمع‌آوری سریع و بررسی سطحی، نه فهم و پردازش عمیق اطلاعات‌اند: «کاربران محتویات ارزش‌مند وب را چنین می‌خوانند؛ در عرض چند دقیقه، چشمان آنان با سرعتی خیره‌کننده بر روی کلمات وب‌سایت می‌لغزد که الگوی این حرکت با الگویی که در مدرسه آموخته‌اند، متفاوت است» (همان، ص ۲۱۰-۲۱۲)؛ همچنین اگرچه توانایی مطالعه سطحی و مرور سریع شاید به اندازه مطالعه عمیق

مطالب مهم باشد، با توجه به حضور گسترده و روزافزون انسان در فضای سایبر و التفات صرف به شیوه کسب و مطالعه اطلاعات از مجرای جست‌وجو در اینترنت، مطالعه سطحی، به مرور زمان به عادت غالب مطالعه انسان مبدل می‌شود؛ زیرا حضور در فضای سایبر، منجر به تقویت برخی مدارهای عصبی مغز انسان که مربوط به مرور سریع، چندکارگی و نگاه‌گذرا هستند، شده و درمقابل، مدارهای عصبی مربوط به تفکر، تمرکز پایدار و مطالعه عمیق را تضعیف یا فرسوده می‌کند (همان، ص ۲۱۵-۲۱۹).

۳. نشستن اطلاعات به جای معرفت

با آغاز هزاره سوم میلادی و گسترش فضای سایبر به دست انسان که «اطلاعات» نماد بلکه بنیاد آن است، نحوه کسب دانش و نیز تلقی آدمی از معرفت دچار تحولی بنیادین شد؛ چه اساساً در عصر جدید، اطلاعات که در ادوار گذشته در سطرها، صفحه‌ها و کتاب‌های فیزیکی می‌زیستند، از ماده قبلی خود (گل و سنگ، پوست و چرم، کاغذ و...) جدا شده و در قالب منطق جدید و زبان «صفر و یک» بازنمایی شده و هویتی دیجیتالی یافتند (کار، ۱۳۹۹، ص ۹۱-۹۲). این امر نه به معنای گسست صورت اطلاعات از ماده خود، بلکه درحقیقت بسط در معنای ماده است (قائم‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴-۱۰۵)؛ چه امروزه بیت‌ها به منزله ماده اطلاعات دیجیتالی‌اند.

در پرتو این انقلاب و تحول مهم در نحوه وجود اطلاعات، امکان دسترسی سریع و آسان انسان مدرن به دریا‌های وسیعی از اطلاعات فراهم شد. بروز این رخداد یعنی غوطه‌وری یا دسترسی سریع و آسان به حجم وسیعی از اطلاعات به رغم مزایا و فوایدی که برای بشر به ارمغان آورد، منجر به بروز تحولاتی شگرف در ساختار مغز و عملکرد ذهن انسان شده و عادات ذهنی، مدارهای عصبی و اتصالات سیناپسی مغز انسان را تغییر

داده* و معرفت را از باور صادق موجه به باور یا اطلاعات صرف تقلیل داده است؛ چنان که امروزه، فرد مطلع (فردی که به اطلاعات صرف دسترسی داشته و اساساً از عنصر تحلیل و توجیه خالی است و نمی‌تواند اثبات صدق کند) گاه فرد دانا پنداشته می‌شود. در نتیجه بشر به سبب ورود به جامعه و عصر اطلاعاتی، میان اطلاعات و معرفت تضاد و توالی در نظر نگرفته، بلکه اساساً این دو را مساوق با یکدیگر قلمداد کرده، این چنین به موازات غوطه‌وری در حجم انبوه اطلاعات، همواره در توهم دانایی و تفکر به سر می‌برد (کیان‌خواه، ۱۴۰۱، ص ۹۹).

منشأ خطا یا اشتباه یادشده (برابردانستن معرفت با اطلاعات) را باید خلط میان دو معنا از اطلاعات دانست (گرام، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱). به تصریح فلوری در عصر فناوری، مراد از اطلاعات، نه معنای اخص آن یعنی داده‌های دارای نظم و معنی‌دار صادق (معنای نخست) بلکه اطلاعاتِ رقمی و دیجیتالی است که برای تولید متن یا تصویر بر صفحه‌ای ایجاد می‌شود (معنای دوم). اطلاعات در معنای دوم خود دربردارنده معیار معرفت‌شناختی نبوده، تهی از دانایی اصیل است. درحقیقت آنچه شرط حصول معرفت به

* در این باره که مغز انسان به حسب شرایط جدید همواره تغییر می‌کند و بر همان منوال پیشین باقی نمی‌ماند، تردیدی نیست. مغز در مواجهه با عالم خارج یا ذهنیت‌های خویش، همواره مسیرهای عصبی تازه‌ای ایجاد می‌کند. سلول‌های عصبی نیز همواره اتصالات پیشین را می‌شکنند و اتصالات تازه‌ای ایجاد می‌کنند و خود سلول‌های عصبی نیز همواره تجدید می‌شوند. دانشمندان این انعطاف‌پذیری مغز را به سیناپس‌ها و واکنش‌های شیمیایی پیچیده آنها نسبت می‌دهند که تجربیات مختلف ما - جسمی یا ذهنی - را در مسیرهای عصبی مغز ثبت و ذخیره می‌کنند (کار، ۱۳۹۹، ص ۴۹-۵۰). در واقع «فقط حرکات فیزیکی مکرر نیستند که می‌توانند مغز ما را از نو سیم‌کشی کنند. فعالیت‌های ذهنی صرف نیز می‌تواند مدارهای عصبی ما را تا حد زیادی تغییر دهد». به گونه‌ای شگفت «ما از لحاظ عصبی همان چیزی می‌شویم که فکر می‌کنیم» (همان، صص ۵۷ و ۵۹). طبعاً مغز انسان در مواجهه با فضای سایبر و اینترنت، تغییراتی از این دست را به گونه‌ای شدید تجربه می‌کند.

معنای رایج و متداول آن یعنی باور صادق موجه است، وجود اطلاعات به معنای نخست آن (معنای اخص) است و دسترسی به اطلاعات صرف، به منزله حصول تفکر، فهم و معرفت نیست (Floridi, 2005).

بنابراین باید میان داده، اطلاعات و معرفت تمایز قایل شویم: داده چیزی است که حالت رمزی داشته و معمولاً بر اعداد و اندازه‌ها دلالت دارد (قائم‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷) و اطلاعات همانا داده‌های معنادارند (فلوری‌دی، ۱۳۹۷، ص ۵۸-۵۹)؛ اما مراد از معرفت، باور یا اطلاعات صادقی است که موجه شده باشند (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۵۱)؛ در نتیجه معرفت در گرو تحلیل اطلاعات و ایجاد پیوند و ارتباط خلاقانه و معنادار میان اطلاعات و ظرف واقعیت و توجیه صدق آنهاست.

همچنین باید میان دو نحوه دانستن یعنی دانایی مبتنی بر کسب اطلاعات صرف و دانایی مبتنی بر تحلیل و مدلل ساختن اطلاعات که ماحصل آن فهم و معرفت به معنای دقیق کلمه است، تمایز نهاد. آن نحوه از دانایی که از مجرای اینترنت و «گوگل‌دانی» (دانش مبتنی بر جست‌وجوی محض در گوگل) تقویت می‌شود، دانایی به معنای نخست آن است که دانایی حقیقی نیست؛ به همین جهت مایکل لینچ تصریح می‌کند: «واضح است که ما انسان‌های دیجیتالی، بیش از هر وقت دیگری به اطلاعات دسترسی داریم، اما روشن و مبرهن است که کمتر می‌دانیم» (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۴۸-۴۹)؛ چه دانایی حقیقی مساوق با دسترسی به اطلاعات صرف نیست. از این مهم‌تر نظر به محدودیت ذاتی قوای شناختی و حافظه انسان، بشر کنونی در فضای سایبر و در مواجهه با حجم وسیع و آنی اطلاعات، چندان قادر به دستیابی به تفکر و فهم نیست؛ چراکه قدرت حافظه کاری یا کوتاه‌مدت انسان محدود بوده، توان پردازش بیش از چهار داده در آن واحد را ندارد (کار، ۱۳۹۹، ص ۱۹۵)؛ این در حالی است که امروزه آدمی به دنبال

جست‌وجو در اینترنت، نه حتی با جریان ثابت و مداومی از اطلاعات، بلکه با بسترهای اطلاعاتی فراوانی مواجه است که فراتر از سرعت زمان بر کاربر عرضه شده و ضمن ایجاد اختلال در تمرکز و توجه او، توانایی فهم و یادگیری او را مختل کرده و درمقابل شناخت سطحی برای او به ارمغان آورده و عنصر فهم و تفکر را که روزی وجه ممیز انسان تلقی می‌شد، به حاشیه رانده است (همان، ص ۹۶-۹۷).

درواقع در عصر ارتباطات که در پرتو آن امکان برقراری ارتباط آنی و فرازمانی- مکانی و لذا تبادل حجم وسیعی از اطلاعات فراهم شده، عنصر و مؤلفه فهم در راستای جریان و سیر پرشتاب تبادل اطلاعات، عملاً رنگ می‌بازد؛ چه امروزه آدمی با ورود به عرصه سایبر نه با عامل انسانی بلکه با شبکه ارتباط و تعامل برقرار کرده و صرفاً با مبادله اطلاعات یعنی جنبه‌ای از پردازش داده‌ها و نه فهم سروکار دارد؛ به دیگر سخن امروزه با تحول معنای ارتباط، همچون مجرا و طریق انتقال اطلاعات و دستیابی به فهم و معنا مواجه‌ایم. در دوران کنونی، ارتباط به معنای اتصال و ورود به شبکه است که ماحصل آن نه فهم و کشف حقیقت، بلکه دسترسی به حجم وسیعی از اطلاعات است (Myerson, 2001, pp.37-40, 52).

در نتیجه با ظهور اینترنت و ورود انسان به عصر شبیه‌سازی، معرفت به معنای رایج آن در حاله‌ای از ابهام‌های بازسازی‌شده‌ای محو شده و «معرفت اطلاعات‌محور» (Information-based knowledge) به جای آن می‌نشیند (دریفوس، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰). درواقع اینترنت در سایه ایجاد تحول در نحوه کسب معرفت و دانش بشر، سنخ نویی از معرفت یعنی معرفت اطلاعات‌محور را شکل داده است که به گفته اُهارا سنخیت بیشتری با ذات و نهاد اصلی فضای سایبر دارد (O'Hara, 2002, p.64).

۴. تغییر در معیار صدق باورها

تغییر در معیار حقیقت یا صدق به عنوان یکی از مؤلفه‌های معرفت نیز از مهم‌ترین تحولات معرفت‌شناختی فضای سایبر است؛ چراکه حصول معنای افلاطونی معرفت در گرو صدق و توجیه عقلانی باورهاست نه صرف دست‌یابی به باور یا اطلاعات.

افلاطون در رساله **تئِتوس** معرفت را «حکم حقیقی به همراه یک تبیین» می‌داند (Plato, 1997, p.231)؛ چنان‌که در رساله **جمهوری** (کتاب ششم) با تکیه بر تمثیل خط مستقیم، به مثابه گراف یا ساختار دانش، ضمن اشاره به چهار مرتبه شناخت یعنی خیال، عقیده، استدلال عقلی و علم به نوعی میان باور صرف و معرفت تمایز می‌نهد (Plato, 2016, pp.174-175). معرفت‌شناسان غربی قرن بیستم نیز معرفت را به «باور صادق موجه» تعریف می‌کنند و اجزای سه‌گانه آن را توضیح می‌دهند (ر.ک: Audi, 2003, pp.228-229/ Chisholm, 1982, p.90/ Lehrer, 1990, pp.9-12). معرفت آن‌گاه شکل می‌گیرد که گزاره‌ای صادق باشد (p)؛ انسان (a) باور داشته باشد که این گزاره صادق است (p) و باور انسان (a) به صدق این گزاره (p) موجه باشد.

بسیاری از فلاسفه و معرفت‌شناسان مناط و ملاک صدق را «مطابقت» گزاره با واقع دانسته‌اند (Dancy and others, 2010, pp.772-773). نظریه مطابقت (Correspondence) در صدق، مورد پذیرش اغلب فلاسفه اسلامی نیز بوده است (برای نمونه، ر.ک: فارابی، ۱۹۸۶، ص ۲۱۳-۲۱۴/ همو، ۱۴۰۸، ب، ص ۳۵۰/ ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۶۲/ سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸/ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱/ صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ص ۸۹). با این همه، برخی اندیشمندان نظر دیگری در این باره داشته و مناط صدق را در اموری دیگر جست‌وجو کرده‌اند. انسجام‌گرایان بر این باورند که صدق، انسجام یک گزاره با دیگر گزاره‌هاست (Dancy and others, 2010, p.773). نیز نزد عمل‌گرایانی چون ویلیام

جیمز حقیقت همانا فکری است که در عمل واجد تأثیر نیکوست؛ لذا از منظر آنان صدق و فایده عملی مساوق یکدیگر به نظر می‌رسند (Ibid). همچنین نزد آگوست کنت صدق، اتفاق نظر اذهان در خصوص یک فکر یا اندیشه در یک زمان خاص است (شاله، ۱۳۴۷، ص ۲۳۲).

اما به نظر می‌رسد در دوره گشودگی و گسترش جهان دیجیتال، ایده مساوقت صدق با اتفاق نظر جمعی و تنزل معرفت به باور صرف، جانی دوباره یافته است (صلواتی، ۱۴۰۰، ص ۴۳). روشن است امروزه توسعه فزاینده فضای سایبر مایه گسترش دایره تعاملات اجتماعی انسان، رویارویی او با پدیده آبشارهای اطلاعاتی* - که نتیجه آن، هم‌رنگی و همراهی با جماعت یا پذیرش یک قول یا اتخاذ یک تصمیم و یک عمل فراخور پارادیم فکری غالب است- و لذا بسط «معرفت پذیرشی» و «ذهنیت گله‌ای» شده است. از سوی دیگر اینترنت و گوگل دانی نیز که در حقیقت دانش برآمده از گواهی (Testimony) است، به شیوه رایج کسب دانش مبدل شده است؛ در نتیجه انسان معاصر در کسب دانش خود، وابسته به ماشین گواهی محور اینترنت و هم‌نوعان خود است که در راستای حضور در فضای سایبر و لذا در تعامل با یکدیگر اساس و ساختمان معرفت بشر را شکل می‌دهند (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۷۴). به این ترتیب در فضای سایبر در اغلب

* آبشارهای اطلاعاتی (Information cascades) پدیده‌ای است که فرد بر پایه رفتار دیگران تصمیمی را اتخاذ کرده، اما در راستای فرایند این تصمیم‌گیری، اطلاعات شخصی خود را کنار می‌نهد. در حقیقت آبشار اطلاعاتی به معنای نوعی هم‌رنگ‌شدن با جماعت است. این پدیده زمانی اتفاق می‌افتد که کاربران یکی پس از دیگری به نشر دیدگاه خود در فضای سایبر اقدام کنند. اظهار نظر ابتدایی این افراد، منجر به شکل‌گیری الگویی شده که قادر به ایجاد تغییر در دیدگاه‌های بعدی یا حذف آنها خواهد بود. در چنین حالتی کسانی که نوبت اظهار نظرشان دیرتر فرا می‌رسد، به جای اظهار رأی شخصی خودشان از دیدگاه و الگوی قالب فکری تبعیت کرده و لذا تابع جمع و هم‌رنگ با جماعت می‌شوند (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۸۸).

موارد، صدق و کذب به مثابه دو مؤلفه عینی و فراگیر، جای خود را به «می‌پسندم» و «نمی‌پسندم» که مؤلفه‌هایی ذهنی، عاطفی و شخصی‌اند، داده است (صلواتی، ۱۴۰۰، ص ۴۰ و ۴۴)؛ به دیگر سخن ملاک و مناط صدق در فضای سایبر نه مطابقت با واقع، نه انسجام یک گزاره با مجموع داده‌ها و نه سود و نتیجه عملی بلکه تاحدی «اتفاق نظر کاربران و مقبولیت عام» است؛ این سان معرفت در فضای سایبر به باور صرف یا باور نهادی شده* تنزل داده می‌شود.

۵. تغییر در الگوی توجیه باورها

تغییر در الگوی توجیه (Justification) باور به مثابه یکی دیگر از مؤلفه‌های معرفت نیز جزء تحولات معرفت‌شناختی فضای سایبر است. با ظهور دکارت و طرح باورهای یقینی همچون پایه و مبنای ساختمان معرفت بشری و الگوی مبنائگرایی (Foundationalism) به منزله پرطرفدارترین نظریه در توجیه باور نزد اکثر فلاسفه غربی ساختار معرفت بشری شکلی هرمی به خود گرفت (گلدمن، ۱۳۸۱، ص ۹۷). از منظر مبنائگرایی باورهای انسان ساختاری دو لایه دارند: نخست باورهایی که توجیه آنها توسط باورهای دیگری انجام می‌شود (باورهای غیرپایه)؛ دوم باورهایی که باورهای نخست را توجیه می‌کنند (باورهای پایه) (Dancy, 1985, pp.53-54). باورهای پایه رأس هرم معرفت انسان را تشکیل می‌دهند و باورهای غیر پایه، قاعده این هرم را. عمده فلاسفه اسلامی توجیه باورهای نظری را از رهگذر مبنائگرایی و با ارجاع به گزاره‌های بدیهی دنبال کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: فارابی، ۱۴۰۸، الف، ص ۱۴۵ / سهروردی، ۱۳۸۸، ص ۵-۶). انسجام‌گرایی

* از دید جامعه‌شناسان معرفت و دانشمندان علوم شناختی باور نهادی شده (Institutionalized belief) به باور عموماً پذیرفته‌شده‌ای اطلاق می‌شود که به‌نحوی فارغ از مؤلفه‌های صدق/ کذب و توجیه/ عدم توجیه است (صلواتی، ۱۴۰۰، ص ۳۹).

نیز الگوی مهم دیگری در توجیه باورهای انسان است (Dancy, 1985, p.116).*

اما در پرتو ظهور جهان دیجیتال و بسط شبکه‌ای شدن دانش، الگوی ساختار معرفت آدمی دیگر میناگرایی نیست. امروزه دانش، فرایندهای توجیه باورها و توانایی‌های شناختی ما جملگی شبکه‌ای شده‌اند و «انسجام‌گرایی» به عنوان صورت و شکل این دانش مطرح است نه میناگرایی. چه میناگرایی بیشتر با الگوی دانش کاغذمحور و تفکر خطی سازگار است (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۲۶۴).

درواقع نگاه میناگرایانه به دانش و تصور ساختار و پایه‌های مستحکم برای آن معلول روند کند و تدریجی ثبت دانش بود و هزینه‌های گزافی را نیز به دنبال داشت و جمله موارد یادشده با دانش کاغذمحور یا سنتی که مستلزم ثبت داده‌ها بر ماده کاغذ است، سازگاری داشت: «دانش سنتی، عرض و تابع کاغذ است» (همان، ص ۲۵۶-۲۵۷)؛ اما انسان در فضای سایبر در صورتی یک باور را موجه می‌یابد که با دیگر باورهای موجود در این فضا در انسجام و هماهنگی باشد؛ زیرا دانش بشر سیما و صورتی شبکه‌ای به خود گرفته است: «امروزه دانش نه صرفاً در اذهان یا نسخه‌های خطی کتاب‌ها بلکه در شبکه اینترنت می‌زید» (همان، ص ۲۳۶) و گوگل دانی همچون شیوه غالب کسب دانش، حاصل شبکه است. به علاوه در دوران کنونی فرایند حصول معرفت در آدمی به نحو فزاینده‌ای با فرایندهای شناختی (Cognitive) دیگر انسان‌ها گره خورده است (همان).

* میناگرایی و انسجام‌گرایی، دو گونه از نظریه‌های توجیه درونی‌گرا هستند. طبق درونی‌گرایی (Internalism)، توجیه باور صرفاً از طریق باورهای دیگر انسان انجام می‌شود، خواه باورهای پایه و خواه دیگر باورها. اما طبق بیرونی‌گرایی (Externalism)، خود صدق، ملاک و هدف نهایی توجیه است و صدق نیز به باورهای درونی تحویل نمی‌شود، بلکه امری است بیرونی (گریلینگ و دیگران، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۴۳ و ۴۰).

در شرایط کنونی فرایندهای منتهی به توجیه باورها نه امری فردی بلکه مشترک و بین‌الذهانی‌اند؛ به گونه‌ای که موجه‌بودن یک فرد در باور به یک گزاره که حاصل از جست‌وجو در اینترنت است، در گرو وثاقت و اعتبار عمومی* و تخصص کسی است که به بسط و نشر آن گزاره در فضای سایبر اقدام نموده است. از سوی دیگر گاه مشاهده می‌شود که کاربران در مواجهه با اینترنت، بیشتر قابل و پذیرنده اطلاعات بوده و کوشش تامی در جهت توجیه و مدلل‌ساختن اطلاعات دریافت‌شده انجام نداده، اتفاق نظر جزئی کاربران یعنی صرفِ نشرِ یک مطلب در فضای آنلاین را بعضاً دلیل بر صدق یک داده تلقی می‌کنند؛ به عبارت دیگر برخی کاربران از شناخت پذیرشی که فاقد تحلیل عقلانی بوده و میان انسان و برخی حیوانات مشترک است، برخوردارند (همان، ص ۷۸). بدین گونه بر اثر زیستن در عصر اطلاعات، دیگر شیوه‌های دانستن تاحدی به حاشیه رفته و معرفت پذیرشی که اساس و بنیاد آن بر پایه اعتماد به سایت‌ها، کاربران و... بنا نهاده شده، در کانون توجه قرار گرفته است (همان، ص ۸۵-۸۶). در واقع اعتماد، بستگی تام به گواهی دیگران دارد. ما با استناد به گواهی دیگران (سایت‌ها، کاربران و...) یک باور موجود در اینترنت را موجه فرض می‌کنیم.

از منظر لنینج باورهای ما به منزله نقاط تشکیل‌دهنده شبکه دانش و اطلاعات است که از رهگذر انسجام کلی باورهایمان حمایت می‌شوند. امروزه برخی افراد برای بررسی و توجیه صحت و سقم یک مطلب یا باور، از طریق سنجش و واکاوی نحوه ارتباط آن

* وثاقت‌گرایی یا اعتماد‌گرایی گونه‌ای از نظریه‌های توجیه بیرونی‌گراست که طبق آن، باوری موجه است که در فرایند قابل اعتمادی شکل گرفته باشد. اعتماد‌گرایی امری تشکیکی و ذومراتب است؛ هرچقدر قرائن بیشتری برای صدق یک باور وجود داشته باشد، بیشتر موجه خواهد بود و فرایندهای غیرقابل اعتماد نمی‌توانند هیچ توجیهی ایجاد کنند (گریلینگ و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۴۳-۴۴).

مطلب یا باور با دیگر دانسته‌ها به جست‌وجو در اینترنت پرداخته، به سایت‌هایی چون ویکی‌پدیا رجوع می‌کند که اعتبارشان به همین شیوه تأیید شده است. بدین سان کل الگو و ساختار دلایل و توجیحات شکلی شبکه‌ای و دوری به خود می‌گیرد. از اینرو انسجام‌گرایی از نحوه توجیه باورها در عصر اینترنت حکایت کرده، با الگوی دانش شبکه‌ای که از صورتی دیجیتال برخوردار بوده، سازگارتر است (همان، ص ۲۶۰-۲۶۱).

۶. فقدان ملاک تمییز میان حقیقت و مجاز

ورود بشر به عصر فناوری، زیستن در جامعه مصنوع اطلاعات و رواج رایانه‌ها و اینترنت منجر به پیدایش قسمی بی‌معنایی یا «نه-هنوز-معنادار شده» (Not-Yet-Meaning Full) است (Floridi, 2002, pp.29-30)؛ چه با ورود انسان به عصر اطلاعات، مسئله شکوفایی تدریجی ذهن انسان در جهت معنابخشی به هستی و خلق واقعیت توسط او - که در پی اعلام مرگ خدا (The death of God) (همچون اصل و بنیاد معقول امور و یگانه معنابخش به هستنده‌ها) توسط فُدریک نیچه مطرح شده بود (نیچه، ۱۳۹۹، ص ۱۱) - عملاً تحقق یافت؛ به گونه‌ای که «شیء اندیشنده» (Res cogitans) دکارتی (دکارت، ۱۳۹۶، ص ۳۷) امروزه در قالب «دمیورژ (Δημιουργός)» یا صانع افلاطون (Plato, 1929, pp.25-26) ظهور کرده که از مجرای فعالیت ذهنی خویش، واقعیت و جهان خود را ساخته، بدان معنا می‌بخشد. به علاوه در پرتو تحولات یادشده، واقعیت که اکنون بر ساخته انسان است، ماهیتی تازه یافته و شبیه‌سازی همچون طریق انسان به سوی واقعیت مطرح شده است (Floridi, 2003, pp.461-462). فُدریدی ضمن طرح واقع‌گرایی اطلاعاتی (Informational realism)، ماهیت واقعیت در عصر مدرن را اطلاعاتی دانسته و بر این باور است که «معرفت از سنخ محاکات امر خارجی به واسطه تمثیل‌ها و تصورها و بازنمایی‌های ذهنی نیست (نفی رهیافت محاکاتی)، بلکه

از سنخ مدل‌سازی/ شبیه‌سازی‌ای است که به واسطه آن، واقعیت برای انسان قابل فهم می‌شود (اثبات رهیافت ابداعی)» (خندان، ۱۳۸۸، ب، صص ۸۷ و ۸۹ / Floridi and others, 2005, pp.629-632). همچنین طبق نظر مارتین هیدگر در دوران کنونی اصل «من می‌اندیشم، پس هستم» دکارتی به «من یک باز نمود (در مورد اطلاعات: یک دال، یک تصویر، یک تسجیل) دارم، پس هستم» مبدل شده است* (Heidegger, 1977, p.150) که در حقیقت ظهور جامعه اطلاعاتی و نیز پدیده انفجار اطلاعات، ریشه در همین مسئله دارد (خندان، ۱۳۸۸، الف، ص ۲۱۶)؛ بنابراین انسان معاصر در سیمای اطلاعات شبیه‌سازی شده در قالب «بیت»‌ها به تماشای واقعیت نشسته است.

با در نظر داشت نکات فوق به نظر می‌رسد انسان کنونی فاقد معیار و ملاک عینی (Objective) برای داوری و تشخیص حقیقت از مجاز است؛ لذا امروزه -بیش از هر دورانی در تاریخ زیست و تفکر بشر- تشخیص حقیقت از مجاز در غایت دشواری است؛ چه همه جنبه‌های فضای سایبر، اعم از مادی (کابل‌ها و سرورهای ارتباطی) و غیر مادی (سایت‌ها، اطلاعات و...)، ساخته دست بشر بوده و نتیجه اراده و فعل آگاهانه اوست (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵) و این باعث شده است ماهیت فضای سایبر به گونه‌ای شود که در آن، امکان شبیه‌سازی، روگرفت (کپی) و تکثیر آبی و دفعی واقعیت به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر و امکان تجربه نسخه کپی واقعیت همانند نسخه اصلی آن وجود داشته باشد؛ زیرا اساساً شبیه‌سازی، ذاتی رسانه‌های دیجیتالی است (گاردنر، ۱۴۰۰، صص ۱۵۶ و ۲۱۹). به تصریح لینچ «همه اینها (هستنده‌های مجازی) طبق یک

* در فلسفه دکارت انسان از مجرای عنصر تفکر و اندیشه، هستی خود را نتیجه می‌گرفت. امروزه اما نظر به محوشدن مؤلفه تفکر به معنای دقیق آن و جایگزینی دانش اطلاعات محور، آدمی گویی از داشتن یک دال یا یک تصویر یا ...، هستی خود را نتیجه می‌گیرد.

معنای واضح، حقیقی و واقعی‌اند؛ اما شکل واقعی و حقیقی بودن اشیای اطلاعاتی و نیز نحوه ساخته شدنشان بسیار متفاوت است» (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵). بنابراین آدمی در پرتو نبودی مرز میان امر واقعی و امر مجازی یا بسط و توسعه مفهوم امر حقیقی که در بردارنده امر حقیقی و مجازی به نحو همزمان است، فاقد معیار جهت تشخیص امر واقعی از مجازی در این عرصه بر ساخته است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۴۷-۱۴۸).

ژان بودریار در آثار خود ضمن اشاره به پایان متافیزیک و طرح «واقعیت حاد» (واقعیت گزافه/ مفرط، ابرواقعیت) بر این باور است که در جهان دیجیتال، واقعیت در راستای جانشینی تصویر و باز نمود صرف به جای امور عینی و واقعی پنداشتن آنها، سبب محو شدن و در نهایت مرگ معنا و واقعیت شده است: «امر واقعی نه تنها آن چیزی می‌شود که می‌تواند باز تولید شود، بلکه آن چیزی می‌شود که همواره از پیش باز تولید شده است: امر واقعی حاد» (Baudrillard, 2001, pp.145-146).

برخی نیز از مرگ عینیت در عصر دیجیتال سخن گفته، بر این باورند که معیار عینی، عمدتاً ماحصل مواجهه بشر با دانش محدود کاغذ محور و رویارویی انسان با حقایق ثابت بوده است؛ اما در عصر اینترنت نظر به امکان دسترسی آنی به اطلاعات و نیز وجود هایپرلینک‌هایی در متن که کاربران را به منابع اصلی ارجاع می‌دهند، صرفاً امکان کسب اطلاعات از نویسندگان و متون آنلاین وجود دارد؛ لذا آنچه امروزه مطرح است، تا حدی شفافیت است نه عینیت (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴-۱۸۵).

۷. گسترش معرفت اجتماع محور

نخستین بارقه‌های توجه به ابعاد اجتماعی معرفت را می‌توان در آثار افلاطون باز جست. به علاوه متفکرانی چون جان لاک، دیوید هیوم، یورگن هابرماس، بری بارنز، دیوید بلور، تامس کوهن و میشل فوکو نیز به نوعی در آثار خود به نقش جامعه در پیدایش باور و حصول

معرفت اشاره کرده‌اند (Goldman, 2006).

با این همه، بررسی دقیق ابعاد جمعی معرفت و تحلیل نقش جامعه در شکل‌گیری آن و تأثیر جامعه بر سه عنصر باور، صدق و توجیه با ظهور اندیشه‌های گلدمن صورت جدی به خود گرفت. او بر این باور است که معرفت‌شناسی معاصر از درون‌گرایی سفت و سخت دکارت پیروی نمی‌کند؛ زیرا در تصور دکارت به کاربردن صحیح عقل فردی، یگانه طریق دستیابی به صدق همچون مؤلفه و شرط اساسی حصول معرفت است؛ در صورتی که در معرفت‌شناسی اجتماعی، جامعه و مردم به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر مسئله صدق اثرگذارند. گلدمن در این باره می‌نویسد:

طلب صدق معمولاً چه بخواهیم و چه نخواهیم، تحت تأثیر ترتیبات نهادی‌ای قرار دارد که به نحو گسترده، بر چیزی که عامل باور از دیگران می‌شنود [یا نمی‌شنود]، اثر می‌گذارند. در مقام به‌حداکثر رساندن احتمال طلب موفق صدق، عاقلانه نیست که این متغیر را نادیده بگیریم (Ibid).

ظهور و بسط فضای سایبر که منجر به افزایش دامنه و گستره تعاملات فرامکانی میان افراد و تجربه سنخ جدیدی از حضور یعنی «حضور از راه دور» شد، سیر تدریجی گذار آدمی از معرفت فردمحور کلاسیک را تسریع کرد؛ به بیان دیگر در پرتو گسترش اینترنت و فضای سایبر، معرفت فردی انسان به معرفت اجتماعی تغییر صورت داد و هویت اجتماعی معرفت با سرعت بیشتری رشد کرد. طبعاً در چنین شرایطی، نقش اجتماع در شکل‌گیری، توجیه و اثبات صدق و صحت باورهای انسان یعنی حصول معرفت، اهمیت بسیار یافته است.

امروزه رشد فزاینده فضای سایبر و شکل‌گیری گروه‌ها و اجتماعات شبکه‌ای مجازی به مثابه زمینه زیست مشترک افراد، عوامل مؤثر بر حصول باور، تأیید و توجیه آن و افزایش یا کاهش ارزش صدق‌گرایانه، منحصر در فرایندهای روانی فاعل شناسا

نبوده، بلکه فعالیت‌های آنلاینِ کاربر در فضای سایبر و همچنین افرادی که با او در تعامل‌اند (عاملان معرفتی)، تأثیر بسزایی بر فرایند شکل‌گیری دانش و معرفت آدمی دارند: «هر تعاملی بین افراد را که وضعیت باوریِ برخی از آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌توان رابطه‌ای اجتماعی-معرفتی در نظر گرفت» (Ibid).

از این گذشته نظر به جایگاه فضای سایبر و اینترنت همچون منبع موثق و قابل اعتماد کسب دانش بشر امروزی، دانش انسان، دانش برآمده از گواهی بوده که اساساً وابسته به حضور و وجودِ افرادی است که این اطلاعات را در فضای سایبر تولید می‌کنند. درواقع «گواهی هویتی اجتماعی داشته و فرد را از حالت فردیت به هویت اجتماعی سوق می‌دهد. به دیگر سخن واکاوی و تأکید بر گواهی در معرفت‌شناسی، حاکی از نقش گروه، اجتماع و دیگران در تولید و انتقال معرفت است» (صلواتی، ۱۴۰۰، ص ۶۳). کاربران نیز در راستای جست‌وجو در اینترنت و رویارویی با حجم انبوه اطلاعات تولیدشده، اغلب فارغ از تأمل، دقت نظر و تحلیل عقلی ضمن اعتماد به اینترنت و تولیدکنندگان اطلاعات، صرفاً قابل پذیرنده و منتشرکننده اطلاعات‌اند (لینچ، ۱۳۹۸، ص ۷۱).

بدین سان با توسعه دامنه تعاملات افراد و زیستن در جهان دیجیتال، رشد هویت جمعی معرفت تسریع شده؛ به گونه‌ای که می‌توان از تحول معرفت «فردمحور» به «جمع‌محور» سخن به میان آورد. در فضای سایبر، دانش و معرفت مبتنی بر وثاقت و گواهی پررنگ شده است؛ لذا در سایه این تحول فرصت تأمل آزاد و تجربه منفرد در قبال مسائل مختلف تا حدی از انسان سلب یا تضعیف شده و ذهن انسان به تجارب اجتماعی (نه فردی) و اعتماد به اذهان دیگر، تمایل بیشتری پیدا کرده است.

۸. تحول در مسئولیت معرفتی

تحول در مسئولیت معرفتی - همچون یکی از شئون مهم معرفت - در قبال باورها یعنی عدم پذیرش باورهای بدون شاهد و قرینه از دیگر تحولات شناختی فضای سایبر است که به دنبال رشد جنبه اجتماعی معرفت و توجه به عوامل بیرونی مؤثر بر حصول و توجیه باورها رخ داده است.

دستیابی حداکثری به صدق و معرفت، فارغ از مسئله مسئولیت معرفتی در قبال پذیرش و تلاش در مدلل ساختن باورها امری امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد. مسئولیت معرفتی تابع رویکرد درون‌گرایانه یا برون‌گرایانه کاربران به مقوله معرفت است. به موجب رویکرد درون‌گرایانه، افراد در قبال باورهای خود مسئولیت مستقیم داشته، توجیه باورها صرفاً با تکیه بر عوامل توجیه‌گر درونی میسر است؛ اما در رویکرد برون‌گرایانه، کاربران فاقد مسئولیت معرفتی مستقیم‌اند. در این میان با ظهور فضای سایبر زمینه تغییر رویکرد معرفتی کاربران از درون‌گرایی به «برون‌گرایی» فراهم شده است؛ به گونه‌ای که توجیه باورها در منطقه و محدوده‌ای بیرون یا فراتر از حیطه عقل و استدلال فردی صورت می‌پذیرد (صلواتی، ۱۴۰۰، ص ۶۸-۶۹).

شایان ذکر است، بسط جهان دیجیتال موجب تقویت این انگاره در بسیاری از کاربران شده که فرایند حصول باور و بررسی صحت و سقم آن در حیطه کنترل و اراده و اختیار - اعم از مستقیم و غیر مستقیم - کاربران نیست؛ از این رو افراد مسئولیت معرفتی چندانی در قبال باورهایی که در فضای سایبر شکل گرفته و مطرح شده، ندارند. به این ترتیب انسان مجازی، رها از دغدغه بررسی صدق و صحت باورها و نیز مکانیسم‌های مؤثر بر حصول آنها، در جهت بیشینه‌سازی صدق باورها در فضای سایبر تلاش چندانی نکرده، تا حد زیادی قابل و پذیرنده اطلاعات است. به بیان دیگر آدمی به

سبب زیستن در عصری که مؤلفه سرعت و شتاب بر ابعاد وسیعی از آن حاکم است، یعنی عصر «منتشر کن- یا- بمیر»، فارغ از ارزیابی شواهد و قرائن مؤید صدقِ باورها، ضمن پیروی از روحِ ذهنِ جمعیِ حاکم بر جوامع مجازی، گاه به دنبال کسب و انتشار اطلاعات موردپسند و نه لزوماً صادق و مطابق با واقع که پایه و اساس آن را انتشار و پسند حداکثری دیگر کاربران - که بعضاً فاقد تخصص و دانش کافی درباره اطلاعات منتشرشده هستند- تشکیل داده، برآمده است (همان، ص ۸۲-۸۵).

به این ترتیب ظهور فضای سایبر تا حدی موجب زوال و حذف عنصر مسئولیت معرفتی از اسلوب و منش شناختی کاربران خود شده و هویت آنان را از هستنده اندیشنده به موجودی منفعل که عمدتاً پذیرنده اطلاعات بوده، فروکاسته است.

ب) بررسی و نقد تطورات معرفت‌شناختی فضای سایبر

نکات و مطالب بخش‌های پیشین نوشتار حاضر - که جملگی ضمن مباحث «معرفت‌شناسی فضای سایبر» (Epistemology Of Cyberspace) جای دارند-، به ما نشان می‌دهند که فضای سایبر دارای وجه معرفت‌شناختی دقیق و گسترده‌ای است.

درحقیقت فضای سایبر را نباید در حد یک «رسانه» (Media) ساده یا محیط بسیطی تنزل داد که مثلاً در آن تنها به جست‌وجوی اطلاعات عمومی یا مطالب علمی می‌پردازیم یا اینکه کودکان در این فضا به صورت برخط بازی می‌کنند یا مانند اینها. فضای سایبر دارای پیچیدگی‌های بسیاری است و یکی از این پیچیدگی‌ها در وجه معرفت‌شناختی آن نهفته است. این گونه نیست که انسان کنونی صرفاً اطلاعاتی را از فضای مجازی دریافت می‌کند یا در آن فضا به امور اینترنتی مشغول است یا بازی می‌کند یا... نه. امروزه مؤلفه‌های معرفت‌شناختی انسان تغییر کرده و مؤلفه‌های تازه‌ای شکل گرفته‌اند. معرفت در انسان کنونی ویژگی‌هایی پیدا کرده است غیر از معرفت در

انسان پیشین. کاملاً ممکن بلکه قطعی به نظر می‌رسد که این نحوه معرفت سایبری، افکار و باورها، گرایش‌ها و تمایلات، منش‌ها و خوی‌ها و اعمال و کنش‌های فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر جدی قرار دهد.

فضای سایبر اکنون به یک منبع مهم شناخت و ادراک آدمی بدل شده است؛ زیرا انسان همواره و به طور روزمره و فزاینده، اطلاعات و آگاهی‌های متکثر و مختلفی را از این فضا دریافت می‌دارد. اشخاص، صداها، تصاویر، فیلم‌ها، بازی‌ها و دیگر صورت‌ها و قالب‌های سایبری، همگی اجزای این منبع معرفتی مهم‌اند. کودکان امروزه بیش از اینکه از والدین و خانواده، دوستان، محیط مدرسه، رادیو تلویزیون و مانند اینها بیاموزند، از فضای سایبر می‌آموزند و لذا سبک و مختصات شناخت آنها تغییر کرده است. دیگر افراد نیز از این نکته مستثنا نیستند.

به نظر می‌رسد انسان کنونی دستگاه معرفتی دیگری پیدا کرده است غیر از انسان پیشین. در واقع اگر بپذیریم که اینترنت بر ساختار مغز و سلسله اعصاب انسان تأثیر جدی می‌نهد و نیز اینترنت امتداد حواس و ذهن انسان کنونی است -ذهنی که دیگر به‌تنهایی نمی‌اندیشد، بلکه با کمک اینترنت می‌اندیشد- در این صورت چون دستگاه معرفتی انسان تحت تأثیر مغز و ذهن اوست، پس می‌توان گفت دستگاه معرفتی انسان دچار تغییر و تحول جدی شده است.

تغییر و تحولات معرفت‌شناختی فضای سایبر، هم دارای وجوه مثبت و سازنده است و هم دارای وجوه منفی و مخرب. برخی از وجوه غیر قابل انکار مثبت و سازنده این تغییر و تحولات به این شرح‌اند: گستردگی قلمرو مخاطبان فضای سایبر -از جهت تعداد، سن، جنسیت و...- باعث می‌شود اطلاعات در اختیار همه اقشار قرار گیرد و در انحصار گروه یا طبقه‌ای خاص نباشد. رسانش آسان و سریع اطلاعات به مخاطبان در

فضای سایبر موجب می‌گردد قیود و محدودیت‌های مکانی و زمانی پیشین از میان بروند. دسترسی نسبتاً آسان مخاطبان به اطلاعات در فضای سایبر - که ناشی از افزایش سرعت اینترنت، ارزان‌تر شدن هزینه‌های استفاده از آن و... است، دشواری‌های پیشین را بسیار کمرنگ می‌کند. دسترسی به انبوه و گستره‌ای از اطلاعات در فضای سایبر، امکان انتخاب زیاد در میان اطلاعات را برای انسان به ارمغان می‌آورد و... اما این تغییر و تحولات، دارای وجوه منفی و مخرب نیز هست که در ضمن مطالب پیشین به برخی از آنها پرداختیم و در اینجا نیز به دو معضل مهم‌تر معرفت‌شناختی فضای سایبر اشاره می‌کنیم:

۱. در صورت تحقق گزینه‌های زیر ما در فضای سایبر با نسبیّت در شناخت و آگاهی بشری مواجه خواهیم شد: الف) اطلاعات به جای معرفت نشسته و ماحصل آن نه فهم و کشف حقیقت بلکه دسترسی به حجم وسیعی از اطلاعات است؛ ب) الگوی صدق باورها نه مطابقت با واقع، نه انسجام یک گزاره با مجموع داده‌ها و نه سود و نتیجه عملی، بلکه اتفاق نظر کاربران و مقبولیت عام است؛ ج) الگوی توجیه باورها از مبنای‌گرایی به انسجام‌گرایی تغییر کرده و گونه‌ای معرفت‌پذیرشی نیز گسترش یافته که بنیاد آن اعتماد به سایت‌ها، کاربران و... است؛ د) ملاک قطعی برای تمییز حقیقت از خطا وجود ندارد؛ چه مرز میان امر واقعی و امر مجازی از میان رفته است.

درواقع فقدان یک معیار ثابت و عینی (مطلق) برای اعتبارسنجی و صدق باورهای مختلف عملاً به «نسبی‌گرایی معرفتی» (Epistemic relativism) خواهد انجامید و نسبی‌گرایی معرفتی دارای تناقض ذاتی است؛ چه اینکه «باورهای انسان نسبی‌اند»، خود یک باور است که اگر صادق فرض شود، فاقد ثبات و عینیت خواهد بود؛ زیرا معیاری قطعی برای پذیرش آن وجود نخواهد داشت. به علاوه برخی معرفت‌شناسان غربی

توضیح داده‌اند که بدون دراختیار داشتن معیار ثابت و عینی که با آن بتوان به سنجش باورهای مختلف انسان‌ها پرداخت، عملاً نمی‌توان میان باور خوب (معقول) و باور احمقانه (نامعقول) تفاوت معقولی قایل شد (ر.ک: سنکی، ۱۳۸۱، صص ۵۶ و ۵۹).

۲. در فضای سایبر، فهم و مطالعه عمیق، قوه تفکر و نیز حافظه انسان به علت بهره‌گیری بدون ضابطه و قاعده‌گریز از فضای سایبر تا حد زیادی تضعیف می‌شود و دستگاه معرفتی و شناختی انسان با مشکلاتی مواجه می‌گردد که گاه حتی ممکن است حتی «سلامت فطری» آن به خطر بیفتد. دستگاه معرفتی و شناختی انسان در فطرت الهی خویش از سلامت لازم برخوردار است؛ به این معنا که استعداد و توانایی کشف واقعیت و تمییز حقیقت از خطا را دارد؛ لیکن این استعداد و توانایی در فضای سایبر با مخاطره جدی مواجه است.

اینکه برای پیشگیری از تأثیرات وجوه منفی و مخرب تغییر و تحولات معرفت‌شناختی فضای سایبر چه راهکارهایی وجود دارد، محل بحث کنونی ما نیست؛ اما قطعی به نظر می‌رسد که از رهگذر آموزش دقیق و روش‌مند و نیز فرهنگ‌سازی درست و ضابطه‌مند می‌توان تا حد زیادی از تأثیرات این وجوه منفی و مخرب پیشگیری نمود. طبعاً هر گونه آموزشی فرع بر آموختن است؛ به این معنا که آموزگار خود باید به مطالعه و فهم فضای سایبر و مختصات معرفت‌شناختی آن - که پیوسته در حال شدن و نوشدگی است - پرداخته، اصطلاحاً در «مرز دانش» قرار گیرد. همچنین فرهنگ‌سازی در زمینه فضای سایبر و مختصات معرفت‌شناختی آن، فرایندی پیچیده و نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است و اجرای این برنامه، همت جمعی نهادهای حاکمیتی، اهتمام فکری نخبگان و التفات عملی توده مردم را می‌طلبد.

نتیجه

در پرتو ظهور و توسعه فناوری‌های نو، پیدایش و گسترش فضای سایبر و تغییر ماهیت اطلاعات از آنالوگ به دیجیتال، نظام معرفتی، قوای شناختی و تلقی انسان از دانش و معرفت، دست‌خوش تغییراتی شده است. ظهور و بروز فزاینده اینترنت نیز مانند دیگر فناوری‌های انقلابی چون اختراع خط و کتابت، منجر به بروز تحولاتی شگرف در ساختار مغز و عملکرد ذهن انسان شده و عادات ذهنی، مدارهای عصبی و اتصالات سیناپسی مغز انسان را تغییر داده است.

از مهم‌ترین مختصات معرفت‌شناختی فضای سایبر که منجر به تغییر و تحول جدی در نحوه یادگیری، حافظه، کسب معرفت و حتی ماهیت قوای ادراکی انسان شده است، می‌توان به تغییر در ابزار طبقه‌بندی اطلاعات، مرور صفحه نمایش به جای خواندن مطلب، نشستن اطلاعات به جای معرفت، تغییر در معیار صدق باورها، تغییر در الگوی توجیه باورها، فقدان ملاک تمییز میان حقیقت و مجاز، گسترش معرفت اجتماعی محور و تحول در مسئولیت معرفتی اشاره کرد.

تغییر و تحولات معرفت‌شناختی فضای سایبر، هم دارای وجوه مثبت است و هم دارای وجوه منفی: گستردگی قلمرو مخاطبان فضای سایبر (از جهت تعداد، سن، جنسیت و...)؛ رسانش آسان و سریع اطلاعات به مخاطبان در فضای سایبر؛ دسترسی نسبتاً آسان مخاطبان به اطلاعات در فضای سایبر؛ دسترسی به انبوه و گستره‌ای از اطلاعات در فضای سایبر و... از وجوه مثبت و سازنده این تغییر و تحولات قلمداد می‌شوند. اما پدیدآمدن نسبی‌گرایی معرفتی به علت نشستن اطلاعات به جای معرفت، تغییر در الگوی صدق و توجیه باورها و فقدان ملاک قطعی برای تمییز حقیقت از خطا و نیز تضعیف قوه تفکر و حافظه انسان به علت بهره‌گیری بدون ضابطه و قاعده‌گریز از

فضای سایبر و مواجه‌شدن دست‌گام معرفتی انسان با مشکلاتی که ممکن است سلامت فطری آن را به خطر بیندازند، از مهم‌ترین معضلات معرفت‌شناختی فضای سایبر به شمار می‌آیند.

به باور ما از رهگذر آموزش و فرهنگ‌سازی می‌توان تا حد زیادی از تأثیرات وجوه معرفت‌شناختی منفی و مخرب فضای سایبر پیشگیری کرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الشفاء- الإلهیات. تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. خندان، سیدمحمد (۱۳۸۸ الف). فلسفه اطلاعات. تهران: چاپار.
۳. خندان، سیدمحمد (۱۳۸۸ ب). سیری فلسفی در سپهر اطلاعات: جستارهایی پیرامون اطلاعات، اطلاع رسانی و تکنولوژی اطلاعات. تهران: چاپار.
۴. دریفوس، هیوبرت ال (۱۳۸۳). درباره اینترنت. ترجمه علی فارسی نژاد، تهران: ساقی.
۵. دکارت، رنه (۱۳۶۹). تأملات در فلسفه اولی. ترجمه احمد احمدی، تهران: سمت.
۶. سنکی، هوارد (۱۳۸۱). بررسی پنج روایت از نسبی گرایی. ترجمه پیروز فطورچی، فصلنامه ذهن، ۹، ۶۶-۵۵.
۷. سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). المقاومات (العلم الثالث). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۸). التلویحات اللوحیه و العوشیه. تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
۹. صدر المتألهین (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیه. ج ۱، قم: مکتبه المصطفی.

۱۰. صلواتی، عبدالله (۱۴۰۰). تحول معرفت‌شناختی فضای مجازی. تهران: سمت.
۱۱. عاملی، سید سعیدرضا (۱۳۹۶). فلسفه فضای مجازی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۲. فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ الف). أنولوطیقا الأول و هو القیاس. المنطقیات للفارابی، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۱۳. فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ ب). شرایط الیقین. المنطقیات للفارابی، ج ۱، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۱۴. فارابی، ابونصر (۱۹۸۶). الحروف. مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت: دار المشرق.
۱۵. فلورییدی، لوجیانو (۱۳۹۷). جان کلام فلسفه اطلاعات. ترجمه هادی ربیعی و ناهید امیری، تهران: نشر علم.
۱۶. قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۴۰۰). الهمیات سایبر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۷. کار، نیکلاس (۱۳۹۹). اینترنت با مغز ما چه می‌کند؟. ترجمه محمود حبیبی، تهران: گمان.
۱۸. کلی، کوین (۱۴۰۰). آینده نزدیک: درک ۱۲ نیروی فناورانه که آینده‌مان را رقم می‌زنند. ترجمه شایان تقی‌نژاد، تهران: نشر آموخته.
۱۹. کیان‌خواه، احسان (۱۴۰۱). تأملی نظری در ماهیت فضای سایبر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. گاردنر، هوارد (۱۴۰۰). تغییر ذهن‌ها: هنر و علم تغییر ذهن خود و دیگران.

- ترجمه سید کمال خرازی، تهران: نشر نی.
۲۱. گرام، گوردن (۱۳۹۳). جستاری فلسفی در ماهیت اینتوت. ترجمه محمدرضا امین ناصری، تهران: کویر.
۲۲. گرلینگ، ای سی، استرجن، اسکات، و مارتین، ام. جی (۱۳۹۰). آشنایی با فلسفه تحلیلی: معرفت شناسی. ترجمه امیر مازیار، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۲۳. گلدمن، آلوین (۱۳۸۱). چیستی باور موجه. ترجمه مسعود الوند، ذهن، ۹، ۱۳۰-۹۷.
۲۴. لینچ، مایکل پاتریک (۱۳۹۸). اینتوت ما: اطلاعات زیاد و فهم کم در عصر کلان داده. ترجمه حامد قدیری، تهران: نشر اسم.
۲۵. نیچه، فردریش (۱۳۹۹). چنین گفت زرتشت. ترجمه مهرداد یوسفی، تهران: نیک فرجام.
26. Audi, Robert (2003). *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*. London, Routledge.
27. Baudrillard, Jean (2001). *Symbolic Exchange and Death. Selected Writings*, Translated by Charles Levin, Stanford University Press.
28. Chisholm, Roderick M. (1982). *Theory of Knowledge*. New Jersey: Prentice-Hall International Editions.
29. Dancy, Jonathan (1985). *An Introduction to Contemporary Epistemology*. Oxford & New York, Basil Blackwell.
30. Dancy, Jonathan, Sosa, Ernest & Step, Matthias (2010). *A Companion to Epistemology*. New York: Willy-Blackwell,.
31. Floridi, Luciano (2002). *What is the Philosophy of*

- Information?*. Metaphilosophy LLC and Blackwell Publishers Ltd.
32. Floridi, Luciano (2003). *Two Approaches to the Philosophy of Information*. Oxford University.
 33. Floridi, Luciano, Greco, Gian Maria, Paronitti, Gianluca, and Turilli, Matteo (2005). *How to Do Philosophy Informationally*. Oxford University.
 34. Floridi, Luciano (2005). Semantic Conceptions of Information. in: [Http://Plato.Stanford.Edu/Entries/Information-Semantic](http://Plato.Stanford.Edu/Entries/Information-Semantic).
 35. Goldman, Alvin (2006). Social Epistemology. *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, in: www.rep.routledge.com, 3 January 2023.
 36. Heidegger, Martin (1977). The Age of the World Picture. in: *The Question Concerning Technology*, William Lovitt (Ed.), New York and London: Harper and Row, 115-154.
 37. Lehrer, Keith (1990). *Theory of Knowledge*. Bulderr & San Francisco: Westview Press.
 38. Myerson, George (2001). *Heidegger, Habermas and the Mobile Phone*. USA, Cambridge, Icon Books Ltd.
 39. O'Hara, Kieron (2002). *Plato and the Internet*. Cambridge, Icon/Totem Books.
 40. Plato (1997). Theaetetus. *Complete Works*, Edited with introduction and notes by John A. Cooper, Indiana Polis/Cambridge: Hackett Publishing Co.
 41. Plato (1929). *Timaeus and Critias*. Translated by A. E. Taylor, London, Methuen & Co.
 42. Plato (2016). *Republic*. Translated by Benjamin Jowett, United States, Dover publications.